

مدیریت توحش

واکاوی نظام نظری داعش و سایر
گروه‌های مشابه از نگاه ابوبکر ناجی

نویسنده: ابوبکر ناجی

برگردان: محمدحسین باقی

سرشناسه: ناجی، ابوبکر، مستعار
 عنوان قراردادی: اداره التوحش
 عنوان و نام پدیدآور: مدیریت توحش: واکاوی نظام نظری داعش و سایر
 گروه‌های مشابه از نگاه ابوبکر ناجی
 مؤلف: ابوبکر ناجی / مترجم: محمدحسین باقی
 مشخصات نشر: تهران: سرایی، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری: ۲۹۲ ص؛ / شابک: ۹۸-۶-۷۳۶۲-۹۶۴-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتاب حاضر از ترجمه انگلیسی به فارسی برگردانده شده است.
 موضوع: داعش / IS (Organization) / سازمان القاعده / Qaida (Organization)
 تروریسم - جنبه‌های مذهبی - اسلام / Terrorism - religious aspects - Islam
 بنیادگرایی اسلامی / Islamic fundamentalism / سلفیه / Salafiyah
 شناسه افزوده: باقی، محمدحسین، ۱۳۵۹- مترجم
 ۵۰ بندی کنگره: الف ۱۳۹۶ / ۴۱۲۰۴۱ / ۵ / HV۶۴۳۲
 رده بندی دیویی: ۳۰۳ / ۶۲۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۵۶۶۰۷



مدیریت توحش

(واکاوی نظام نظری داعش و سایر گروه‌های مشابه از نگاه ابوبکر ناجی)

نویسنده	ابوبکر ناجی
برگردان	محمدحسین باقی
چاپ اول	۱۳۹۷ ش. / ۱۴۱۶ ق. / ۱۸ م.
امور فنی	حسام‌الدین مرودشنی
طراحی جلد	رضا دولت‌زاده
شمارگان	۱۰۰۰ جلد
قیمت	۴۰۰۰ تومان
چاپخانه	ولیعصر
تلفکس	(۰۲۱) ۲۲۵۶۳۴۵۸
همراه	(۰۹۹۰) ۳۷۱۲۰۱۸
ایمیل	SaraeiPublication@gmail.com

کلیه حقوق چاپ و نشر، محفوظ و مخصوص ناشر است
 و هرگونه کپی برداری و نقل مطالب بدون اجازه ناشر پیگرد قانونی دارد.

فهرست مطالب

مقدمه مترجم	۹
ابوبکر ناجی، تئوری پرداز جهاد	-
پدیده شوم قرن جدید	۲۵
مروری بر استراتژی رسانه‌ای داعش	-
نکات نظری	۲۹
سرنوشت و تطور در نظام رسانه‌ای داعش	۳۶
«توجه جهانی» در امتداد استراتژی رسانه‌ای	۴۷
آیا داعش باز خواهد گشت؟	۷۳
مقدمه مؤلف	۷۹
- مبحث مقدماتی	۸۳
(نظمی که از دوران ساسانی تا پیش از ظهور جهان حاکم بوده است)	-
توهم قدرت	۸۷
- مبحث اول	۹۳
(تعریف «مدیریت خشونت» و ریشه‌یابی و سبب تاریخی‌اش)	-
سوابق تاریخی و معاصر مدیریت خشونت	۹۶
- مبحث دوم	۱۰۱
(راه و روش‌های تأسیس یک دولت اسلامی)	-
مراحل برای «گروه اصلی» از دولت‌ها	۱۰۲
مراحل برای «بقیه دولت‌ها»	۱۰۲
کشورهایی که به‌عنوان نامزد یا «بخشی از گروه اصلی» تعیین می‌شوند	۱۰۲
مؤلفه‌های در نظر گرفته شده برای انتخاب کشورها	۱۰۳
اهداف اساسی برای مرحله «ایذایی و فرسایشی»	۱۰۴
اهداف اساسی برای مرحله «مدیریت خشونت»	۱۰۶
مسیر عمل و تحرک	۱۰۸
اهدافی که باید بر آن تمرکز کنیم و دلایل آن	۱۱۰
طرح عقب‌نشینی و وارد آوردن ضربه به نقاط خاص	۱۱۲
- مبحث سوم	۱۱۵
(اهم اصول و سیاست‌ها برای اجرای برنامه اقدام و به‌طور کلی، دستیابی	-
به مرحله «قدرت‌آیدایی و فرسایشی» و به‌طور اخص، دستیابی به اهداف	-
مرحله «مدیریت خشونت» (به اذن خدا)	-

۱۱۷	فصل اول
-	(تسلط بر هنر مدیریت)
۱۱۹	فصل دوم
-	(چه کسی رهبری می‌کند، چه کسی مدیریت می‌کند و...)
۱۱۹	رأب مهم تصمیمات عالی سیاسی و اداری
۱۲۱	اصل اول
-	کشتن یک فرد مجهول الحال در سرزمین کفر...
۱۲۳	نمونه‌ای از تربیت دیگر
۱۲۵	فصل سوم
-	(استفاده از اصل آموخته شده مبارزه نظامی)
۱۳۱	فصل چهارم
-	(استفاده از خشونت)
۱۳۷	فصل پنجم
-	(دستیابی به «قدرت»)
۱۴۳	فصل ششم
-	(فهم قواعد بازی سیاسی مخالفانمان...)
۱۵۹	فصل هفتم
-	(قطب‌سازی، نبرد پرسروصدا...)
۱۶۷	فصل هشتم
-	(قواعد الحال)
۱۷۱	فصل نهم
-	(مهارت و تسلط بر ابعاد امنیتی)
۱۷۵	فصل دهم
-	(نهایت تعلیم و تربیت در جنبش عصر آغازین اسلام)
۱۷۵	اسلوب آموزش و تربیت
۱۸۵	خاتمه مبحث سوم
۱۸۹	- مبحث چهارم
-	(مهم‌ترین مشکلات و موانعی که با آن روبه‌رو خواهیم شد...)
۲۰۹	- مبحث پنجم
-	(آیا راه حل‌های دیگری هستند که آسان‌تر از این راه حل باشد؟)

انقلاب نظامی	۲۱۷
بازگشت به مدافعان نظریه مؤسسات	۲۲۱
- مقاله‌ها	۲۲۷
مقاله اول	۲۲۹
(معرفه، صبر)	-
مقاله دوم	۲۳۹
(کشاکش میان نفس بشری و سنن الهی در دعوت‌ها)	-
مقاله سوم	۲۴۵
(مردان ما و سربازان دشمن: زیر آتش)	-
مقاله چهارم	۲۵۵
(قوانین این جهان میانه خیال و واقعیت)	-
مقاله پنجم	۲۶۷
(روش ما رحمتی برای عالمیان است)	-
مقاله ششم	۲۷۷
(فته عبارات «مصلحت» و «مفسده»)	-
مقاله هفتم	۲۸۵
(قطبی‌سازی و ثروت)	-

مقدمه مترجم

ابوبکر ناجی، تئوری پرداز جهاد

در سال ۲۰۰۴ یک PDF در فضای مجازی منتشر شد با عنوان «إدارة التوحش أخطر مرحلة ستمر بها الأمة» (بیریت خشونت: خطرناک‌ترین مرحله‌ای که امت از آن عبور خواهد کرد) که باطن خلاصه «إدارة التوحش» نامیده می‌شود. نویسنده آن فردی به نام «ابوبکر ناجی» بود. در مورد هویت و نظرات مختلفی وجود دارد. برخی می‌گویند این یک نام مستعار بود برای پنهان کردن حریت نویسنده اصلی و برخی هم آن را نامی واقعی می‌پنداشتند. با این حال، ظاهراً اجماع بر این است که نام واقعی او «محمد خلیل حسن الحکایمة» بود که از استراتژیست‌های اصلی القاعده و رهبر تبلیغات و عملیات خارجی این گروه بود. به او لقب «ابو جهاد المصری» هم دادند. برای سهولت در تلفظ، نام او را «الحکیم» نیز ثبت کرده‌اند. الحکیم اولین بار در رسانه‌های مصری در اوت ۲۰۰۶ دیده شد و در این ویدئو بود که خبر ادغام القاعده با گروه مصری «جماعت الاسلامیه» را اعلام کرد. معرف الحکایمة یا همان ابوبکر ناجی آینده در این ویدئو این‌طور ظاهر می‌شود. در آن ویدئو اعلام شد که الحکایمة در سال ۱۹۷۹ به «جماعت الاسلامیه» پیوسته و در ارتباط با ترور انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، در سال ۱۹۸۱ بازداشت شد. او پس از آن به دیگر هم‌دانشجویان خود در مصر پیوست و به تدریس و تبلیغ جهاد پرداخت. اگر این روایت را بپذیریم، باید بگوییم که ناجی برای اولین بار در این ویدئو به مخاطبان جهادی معرفی شد و باعث وبانی معرفی او هم الظواهری بود.

در این ویدئو الظواهری اعلام کرد که «محمد اسلامبولی» (برادر خالد اسلامبولی) همراه با الحکایمة به القاعده پیوستند. الحکایمة را از این جهت استراتژیست و از اعضای اتاق فکر القاعده نامیده‌اند که صاحب تألیفاتی در زمینه جهاد است. یکی از آثار او که

در اوت ۲۰۰۶ منتشر شد «افسانه وهم» نام داشت که تحلیلی بود از جامعه اطلاعاتی آمریکا در سپتامبر همان سال، مقاله مختصری هم با عنوان «به سوی یک استراتژی جدید در مقاومت در برابر اشغالگران» نوشت که در میان جهادیون دست به دست می شد. در این مقاله بر ضرورت حمایت از عملیات وسیع علیه آمریکایی ها در عراق سخن گفته بود. او مدافع «جهاد فردی» بود به این معنا که گروه های کوچکی از جهادیون یا افراد عملیات ایذایی، کوچک و پراکنده ای علیه اشغالگران انجام دهند؛ مختصات این جهاد فردی شباهت زیادی به مختصات عملیات «گرگ های تنها» ی داعش دارد. کتاب «ادارة التوحش»^{۱۰} «قرآن جهادیون»، «دستورالعملی برای تأسیس خلافت» و «راهنمای برای القاعد» می نامند.

الحکیم در «سوت جهاد»، مجله آنلاین القاعده، هم مطالبی می نوشت. برخی او را از «خودی های از حد» نامیده اند. شاهکار او همین کتاب «مدیریت توحش» بود. این کتاب «مانیفست» جهادیون در راستای تأسیس خلافت و تسخیر جهان بود. این کتاب چنان خشونت را تئوریزه می کند که برای هر فرد و یا گروهی می تواند به راحتی آن را به کار بندد. این کتاب دستورالعمل «مانیفستی» برای گروه هایی مانند داعش و بوکوحرام و غیره محسوب می شود. اگر بن لادن منادی «جهاد علیه غرب» بود و با حمله ۱۱ سپتامبر، لااقل در برهه ای، تومار جهادیون را پیچید و آنها زیرزمینی کرد اما ناجی به دنبال «جهاد جهانی» بود که شامل «غرب کافر» و «مسلمان میبد»^{۱۱} «دست نشانده غرب» می شد. اگر بن لادن فقط سرزمین های غربی را در سیل حملات خود قرار داده بود اما مانیفست ناجی نه سرزمین می شناخت و نه محدودیت برای عملیات خارجی قائل بود. ناجی معتقد بود که بن لادن در انجام حمله ۱۱ سپتامبر مرتکب خطا نشده، به عبارت دیگر او معتقد بود که جهادیون با حمله ۱۱ سپتامبر «رودست»^{۱۲} خورده اند زیرا به جای اینکه آنها غرب را هدف قرار دهند، این غرب است که جهادیون را در هرکجای جهان شکار می کند. ناجی به این باور رسید که وقت آن رسیده که برداشت جدیدی از جهاد ارائه شود؛ برداشتی که نه تنها در تضاد با نگاه بن لادن بود بلکه بر «شدت عمل» و «تعدد حمله» از سوی «بی شمار جهادیون» مبتنی بود. اگر بن لادن معتقد بود که باید یک یا چند حمله بزرگ علیه منافع غرب ترتیب داد و آنها را در سرزمین خودشان زمین گیر کرد اما بعدها دریافت که باید غرب را «تحریک» به حمله به سرزمین های اسلامی کرد تا به قول معروف

«گور غرب» کنده شود. در واقع، حمله غرب به سرزمین‌های اسلامی چند مزیت داشت: یکی اینکه مشروعیت لازم برای هدف قرار دادن منافع غرب را به جهادیون می‌داد. دوم اینکه، سرزمین‌های اسلامی به باتلاقی برای غرب تبدیل می‌شد. حمله ۱۱ سپتامبر را می‌توان نقطه عطفی در تحولات جهاد دانست. تا قبل از این دوران جهادیون اگرچه حملاتی پراکنده علیه منافع غرب در اقصا نقاط دنیا ترتیب می‌دادند اما این حملات به شکلی پراکنده و سنتی بود. پس از ۱۱ سپتامبر بود که غرب رسماً قشون‌کشی خود را شروع کرد. اتفاقاً در همین دوران بود که ناجی با تجدید نظر در اصول جهادی طرحی نو در انداخت و افتخارهای جدیدی در برابر هم‌کیشان خویش گشود.

ناجی دست جهاد بر پای رسیدن به هدف که همان حمله به منافع دشمن صلیبی و تأسیس خلافت است باز گذاشت به گونه‌ای که قائل به هیچ محدودیتی برای جهاد و جهادیون نبود. ناجی به عبارت دیگر «تعدد و تکرار حملات» آن‌هم «به شکل پراکنده و بی‌شمار» بود. در این راستا، فداکاری مانند کودک ربایی، آدم‌ربایی، استفاده از کودکان و زنان به عنوان سپر انسانی، قتل‌های آشکار و عمدی، حملات انتحاری، حمله به حوزه‌های نفتی و فرودگاه‌ها و مراکز توریستی و خلاصه هر جا که امکان جهاد و لطمه زدن وجود داشته باشد برای جهادیون آزاد است. ناجی معتقد بود که گام اول در تأسیس حکومت مطلوب فروپاشی، ویرانی و نابودی نظم و قانون در سرزمین‌هایی است که نظم، قاعده و قانون مستحکمی ندارند. مصادیق این سرزمین‌ها عبارتند از: سومالی، لیبی، عراق، سوریه، ترکیه، یمن، پاکستان و افغانستان و سرزمین‌های مشا که به تقد بود که در گام اول باید هرج و مرج و بی‌قانونی را در این مناطق حاکم کرد. سپس «این هیئت «توحش» یا «رعب‌آفرینی» است که می‌توان به عنوان نیرویی «ناجی» وارد شد و مردم را به اطاعت درآورد. مؤلف «ادارة التوحش» بر این باور بود که جهادیون نباید هیچ‌گونه ضعفی از خود نشان دهند چراکه در غیر این صورت، شکست آنها حتمی است. ناجی معتقد به نهایت خشونت، البته خشونتی عریان با هر وسیله و به هر شکلی، بود به گونه‌ای که دشمن هر بار که در اندیشه حمله برآمد «هزار بار به فکر فرو رود». به تعبیر امروزه، قدرت بازدارندگی جهادیون همانا در انجام قساوت، خشونت و شدت عمل به وحشتناک‌ترین شکل ممکن بود.

جالب اینجاست که نگاه ناجی درست در نقطه مقابل بن‌لادن بود. بن‌لادن بر این باور

بود که باید تا حد امکان مانع ریختن خون مسلمان (اعم از شیعه یا سنی) شد. «شیخ جهاد» معتقد بود که ابتدا باید غرب و سپس حاکمان مسلمان مرتد را هدف قرار داد. اگر در اندیشه او دارالاسلام و دارالکفر جایگاهی داشت اما در اندیشه ناجی هر آنکه با غرب همکاری کند مستحق مرگ است. ناجی حتی به یک نقطه خاکستری هم قائل نبود. همه چیز یا سیاه است یا سفید؛ همه یا با ما هستند یا علیه ما؛ بنابراین، در قاموس او، دارالاسلام و دارالکفر هم دچار قلب معنا می شوند. همه جا دارالکفر است مگر سرزمین هایی که در کنترل جهادیون است. در این مسیر، توده های مسلمان هم که در سرزمین های غربی زندگی می کنند مستحق مرگ هستند چرا که با دادن مالیات به تقویت نظام های غربی می پردازند. ناجی معتقد بود آنها مستحق مرگ هستند مگر اینکه یا در سرزمین های خود یا به نظام های غربی سلاح بگیرند یا به دیار اسلام (مناطق تحت کنترل جهادیون) مهاجرت کنند. ناجی برای تأسیس حکومت مطلوب خویش مسلمان و غیرمسلمان، زن و مرد، جوان و پیر، کودک و بزرگسال نمی شناخت. هر که با او نبود از دم تیغ گذرانده می شد. ناجی نیازی نداشت تا همچون بن لادن در جست و جوی «رضایت مردم» برآید. او معتقد بود وفد ۱۰۰۰ نفری که به تاجیکستان آمد، رضایت به دنبال آن خواه ناخواه می آید. به این ترتیب، ناجی به تاریخ صدر اسلام و جنگ های پیامبر استناد می جست و برای توجیه یا یافتن مشروعیت برای خود، تاریخ اسلام بارها رجوع می کرد گویی اسلام و پیامبر آمده اند تا فقط توجیه گیر اقدامات خشن را باز او باشند.

جالب تر اینجاست که ناجی در بسط تئوری خود نه به اسناد اسلامی و حتی علمای اسلامی استناد می جوید بلکه به اندیشمندان غربی هم رجوع می شود؛ اندیشمندانی که منتقد نظام های غربی بوده اند. ناجی با توسل به اندیشه های «دسته از اندیشمندان به این نتیجه می رسد که این بزرگان اندیشه در غرب هم دل خونی از جوامع خود ندارند؛ بنابراین، نابودی جامعه غربی ضرورت دارد (در این کتاب به نمونه هایی از این اندیشمندان اشاره شده که در اینجا برای جلوگیری از تکرار از ذکر آنها صرف نظر شده است). برداشت های ناجی یک برداشت آخرالزمانی است. او خود را هموار کننده مسیر منتهی به آخرالزمان می داند چنان که گویی مسئولیت هدایت جامعه بشری و رساندن آنها به سعادت بر دوش وی نهاده شده است. در اندیشه ناجی فقط او و سینه چاکان خلافت هستند که خود را منجیان بشری می دانند. در قاموس او همه جهان در کفر به سر می برد؛

بنابراین، تنها دولت‌ها نیستند که مقصرونند بلکه ملت‌ها نیز مقصرونند چراکه دست روی دست گذاشته و به هدایت دولت‌هایشان نمی‌پردازند.

ظهور داعش همان چیزی بود که ناجی می‌خواست. «دولت اسلامی» تجلی تمام‌عیار اندیشه‌های ناجی بود. رهبران خلافت خودخوانده «او به او» اندیشه‌های ناجی را پیاده کردند. از زمان تشکیل «القاعده در عراق» تا ظهور «دولت اسلامی در عراق و شام» پایه‌گذاران خلافت خط به خط کتاب ناجی را از تئوری به عمل آوردند. اگرچه برخی معتقد بودند که اندیشه‌های او بر روی کاغذ است و عملی نخواهد شد اما ظهور داعش نشان داد که «هر غیرممکنی، ممکن است».

سؤال مهمی که در بسیاری از محافل حتی در میان توده‌های مردم وجود دارد این است که آیا داعش گروهی برخاسته از این است که ریشه‌های خود را در دین می‌جوید؟ یا دین ابزاری است در دست این گروه برای مشروعیت تراشی و یافتن توجیهی برای اقدامات خشونت‌بارش؟

داعش یک پدیده چندبعدی است و توسل به یک بُعد از ابعاد داعش نمی‌تواند تبیین‌کننده این گروه باشد. برخی معتقدند «دین» محرک اصلی داعش در اقدامات خشونت‌بار است؛ برخی دیگر تضاد سنت و مدرنیته را علت ظهور داعش می‌دانند؛ برخی بر هم زدن نظم سایکس-پیکوی و جایگزین کردن نظم مبتنی بر شریعت اسلام را مبنای تشکیل «دولت اسلامی» می‌پندارند؛ برخی هم سرخوردگی‌های ناشی از فروپاشی عثمانی، شکست اعراب از اسرائیل و مداخلات استعماری کشورهای غربی در سرزمین‌های خاورمیانه را علت العلل ظهور این گروه می‌دانند. در یک تحلیل چندبعدی همه این عوامل می‌توانند درست باشد. به هر روی، چنین به نظر می‌رسد که نگاه غالب در میان توده‌های خاورمیانه‌ای این است که داعش گروهی است که محرک و انگیزه‌هایش را «دین» تشکیل می‌دهد؛ به عبارت دیگر، برخی «دین» را مقوم و مکمل داعش می‌دانند و معتقدند مبنای تشکیل این گروه را باید در باورها و اعتقادات دینی افرادی مانند سید قطب و حتی قرن‌ها پیش از او و در باورهای محمد بن عبدالوهاب و یا پیش‌تر از او ابن تیمیه جست.

این باور وجود دارد که اقدامات نیروهای داعش بیش از آنکه ریشه در گفتمانی دینی داشته باشد برخاسته از «نفرتی سکولار» یا «نفرت از یک جامعه سکولار» است. به طور مثال، گفته می‌شود

گرایش «عمر متین»، بانی فاجعه اورلاندو در آمریکا که با اقدام انتحاری خود ۵۰ کشته و ۵۳ زخمی بر جا گذاشت، در انجام این حمله «نفرت» او از هم جنس گرایان و رویکردهای سکولار در جامعه آمریکا بود که چنین مسائلی را به رسمیت شناخته است؛ بنابراین، یک دیدگاه این است که ترس از اینکه آن فرد در جامعه هم فکران و هم اندیشان، ضعیف، بزدل یا ترسو پنداشته شود باعث می شود او دست به کارهای خشونت بار بزند تا جسارت و شهامت خود را نشان دهد. «سر لوئیس نامی پر»، مورخ بریتانیایی، معتقد است برخی افراد اصول والای اخلاقی را برای تبیین اقدامات خود به کار می گیرند؛ به عبارت دیگر، از این اصول والای اخلاقی به عنوان پوشش، ابزار یا بهانه ای برای توجیه اقدامات خشونت بار خود استفاده می کنند. از آنجاکه «آرمان ها» برای این افراد ادیت فراوان دارد، بنابراین، در راستای تحقق اهدافشان از آن استفاده می کنند.

دالیا مجاهد پژوهشگر آمریکایی مصری تبار و یکی از مشاوران باراک اوباما، رئیس جمهور سابق آمریکا، معتقد است «خوانش خشن از قرآن منجر به خشونت سیاسی نمی شود بلکه این خشونت سیاسی است که منجر به خوانش خشونت بار از قرآن می شود». «کتی گیل سینان»، نیز در تکمیل سخن مجاهد در «آتلانتیک» می نویسد: «این تفسیر داعش از متون اسلامی نیست که محرک خشونت ها، این گروه است بلکه این خشونت مطلوب داعش است که محرک تفسیر خشونت از متون دینی است». کارشناسانی که خشونت گروه های جهادی را بررسی می کنند انگیزه های مختلفی برای اقدامات خشونت بار آنها برمی شمارند؛ بنابراین، می توان گفت افرادی که خود را در جامعه در اقلیت می بینند یا به هر شکلی در جامعه مورد نظر «مطرود» یا «مترس» شده اند یا نتوانسته اند به آنچه میل داشتند برسند میل به خشونت یا انجام کارهای تروریستی پیدا می کنند. همچنین می توان گفت سرخوردگی های اجتماعی در آن جوامع به تدریج به «بار» می شود و زمانی که فرصت رخ نمود خشونت های پنهان سر برمی آورد (SIMON COTLER, 2016).

یک دیدگاه دیگر بر این باور است که برخی از این افرادی که به جهادیون می پیوندند یا سابقه زندان داشتند یا دارای بیماری های روحی - روانی بودند. «پیتر برگن»، استاد دانشگاه آریزونا که کتاب هایی در مورد بن لادن، جنگ آمریکا در افغانستان و تروریسم نوشته است، در تحلیلی می نویسد: «بیش از ۳۰۰ پرونده مربوط به تروریست های جهادی را مورد مطالعه قرار دادم. با دوستان و خانواده هایشان و گاهی با خود تروریست ها مصاحبه هایی هم انجام دادم. دریافتیم که برخی مشکل روحی - روانی داشتند و برخی در زندان بودند.